

نخستین سفر استعمار

● شادی معرفتی



درآمد

واپسین سال‌های سده هیجدهم میلادی را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ روابط بین الملل به شمار آورد. این سال‌ها مصادف بود با روی کار آمدن قاجارها در ایران؛ ظهور ناپلئون بناپارت در فرانسه و ظهور وهابیت در نجد. احتمال خطر حمله ناپلئون به هند از طریق ایران و خلیج فارس، شورش مردمی تیپو سلطان در هند و تحولات زمان شاه در افغانستان، موقعیت انگلیسی‌ها در هند را دچار مخاطره ساخته بود. از سوی دیگر منافع تجاری کمپانی هند شرقی به دلیل افزایش قدرت قبایل ساکن خلیج فارس در خطر بود و احتمال اتحاد آنان با ناپلئون، موجب شد انگلیسی‌ها به تغییر دیپلماسی خود در منطقه بیندیشند. دیپلماسی جدید گسترش نفوذ سیاسی و نظامی انگلیسی‌ها در خلیج فارس بود و هر اقدامی لزوماً در راستای همین دیپلماسی صورت می‌پذیرفت. طی عصر ناپلئون، بیشترین تعداد سفیران انگلیسی در طول قرن نوزدهم به دربار تهران و نقاط مختلف خلیج فارس اعزام شدند. اعزام مهدی‌علی‌خان بهادر جنگ و جان مالکم به مسقط و تهران، اعزام ساموئل مانستی نزد فتحعلی شاه قاجار، اعزام همزمان جان مالکم از سوی حکومت هند و سر هارفورد جونز از سوی دربار لندن به تهران، دلیلی بر افزایش نگرانی انگلیسی‌ها و اهمیت یافتن یکباره ایران و خلیج فارس برای آنان است.

اولین فرستاده

سر هارفورد جونز بریجز (۱۸۴۷-۱۷۶۴) اولین فرستاده‌ای بود که از سوی دربار لندن، عازم دربار قاجار شد و از فوریه ۱۸۰۷ تا نوامبر ۱۸۱۱ عهده‌دار این سمت بود. سفارت جونز از چند نظر حائز اهمیت فراوان است: نخست اینکه جونز در طول اولین جنگ‌های دوره ایران و روس در ایران به سر می‌برد؛ همچنین سفارت وی همزمان بود با حضور اولین هیات نمایندگی فرانسه در ایران و جونز عامل مهمی بود در راندن فرانسوی‌ها و ژنرال گاردان از ایران؛ دیگر اینکه سفارت وی از سوی دربار لندن مصادف بود با اعزام جان مالکم از سوی کمپانی هند شرقی.^۱

جونز خدمات سیاسی خود را در کمپانی هند شرقی آغاز نمود و چند سالی در هند اقامت کرد. بسیار جوان بود که به عنوان نماینده تجاری

- خاطرات سر هارفورد جونز، روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران
- سرهارفوردد جونز
- ترجمه مانی صالحی علامه
- تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۶، ص ۲۹۰

و سیاسی انگلستان در بصره تعیین گردید و از همان تاریخ رفت و آمد و روابط تجاری با ایران را آغاز نمود. وی قریب بیست سال در بصره و بغداد در خدمت کمپانی بود. در این اثنا دو بار به ایران سفر کرده بود و زبان فارسی آموخته بود، وی در خاطراتش می‌نویسد: «برای اولین بار در سال ۱۷۸۶ به شیراز سفر کردم و در بازگشت مدتی در بوشهر ماندم. در این مدت با تاجری به نام حاجی خلیل آشنا شدم که بعدها به مقام ایلیچی شاه ایران در دولت بنگال منصوب شد... من از حاجی خلیل خواسته بودم یک منشی یا آموزگار زبان فارسی برایم پیدا کند و او به من محمدنبی را معرفی کرد ... بنابراین با هم از بوشهر به بصره آمدیم.»^۲

هنگامی که او نماینده مقیم کمپانی در بغداد بود، فتحعلی شاه نخستین تقاضای کمک از حکومت هند را به او نوشت.^۳ وی در خلال سال‌های ۱۸۰۰ و ۱۸۰۱ میلادی، گزارش‌ها و مکاتباتی درباره مساله ایران و افغانستان تهیه نمود و به گفته خودش در این تاریخ کوشید تا روابط ایران و انگلستان و منافع این دو دولت را هماهنگی بخشد.

هنگامی که ناپلئون به فکر ایجاد روابط دولتی و سیاسی با ایران افتاد، انگلیسی‌ها در تب و تاب نگرانی از نفوذ فرانسوی‌ها، سر هارفورد جونز را به عنوان فرستاده پادشاه انگلستان روانه دربار قاجار کردند. جونز در ۲۷ اکتبر ۱۸۰۷ از بندر پورتسموت از طریق استانبول عازم ایران شد و به محض ورود موفق شد در ۱۲ مارس ۱۸۰۷ (۲۵ محرم ۱۲۲۴)، اولین عهدنامه نظامی و سیاسی مشهور به عهدنامه مجمل را میان دولت خود و دولت ایران به امضا برساند.

هارفورد جونز علاوه بر گزارش‌ها و مکاتبات، چند اثر مهم دیگر درباره ایران دارد، «آخرین روزهای لطفعلی خان زند» شرح خاطرات او در بحرانی‌ترین روزهای سلسله زند در شیراز است. وی در سال ۱۷۹۱ میلادی، به دعوت میرزا حسین وفا و برادرزاده‌اش میرزا بزرگ قائم مقام به ایران آمد تا پیشنهاد لطفعلی خان را درباره فروش دریای نور و تاجماه، دو الماس مشهور، بررسی نماید و در این مورد با تجار و جواهر فروشان به مذاکره و معامله بپردازد. وی در این کتاب در اثر اقامت طولانی و آشنایی به زبان فارسی، تصویری دقیق از آداب و رسوم و طرز زندگی طبقات گوناگون به ویژه اعیان و تجار عمده این سرزمین در اختیار خواننده می‌گذارد. از آنجا که همنشین و دوست نزدیک و صمیمی میرزا حسین و میرزا بزرگ است، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و زندگی روزمره و گفتار

و کردار این دو شخصیت بزرگ را لحظه به لحظه دنبال می‌کند و تا حد امکان می‌کوشد تا در یادآوری فداکاری‌های این دو دوست هیچ کلمه و موقعیتی را از یاد نبرد. در کتاب او گرفتاری‌های اقتصادی، سرانجام لطفعلی خان و وحشت و نفرتی که طبقات گوناگون از نزدیک شدن شیخ آقامحمدخان قاجار احساس می‌کنند، از ورای تک‌تک کلمات نویسنده و از طریق نوحه‌ها و ترانه‌هایی که مردم شیراز برای اولین و آخرین بار در حق یک فرمانروا سروده اند، تصویر شده است.

اثر دیگر جونز، شرح خاطرات او طی دوران سفارتش به دربار فتحعلی شاه است که موضوع این گفتار است. یکی از مهم‌ترین آثار وی، که جا به جا در خاطراتش با عنوان «تاریخ قاجاریه» از آن نام برده است، مآثر سلطانیه اثر عبدالرزاق بیگ دنبلی است که نسخه‌ای از آنرا فتحعلیشاه به عنوان تحفه به وی تقدیم نمود. مقدمه جونز بر تاریخ قاجار ۱۹۱ صفحه است. نکته جالب اینجاست که جونز در ترجمه این کتاب، که تاریخ قاجاریه است، به تعریف و تمجید از زندیه پرداخته و پس از آوردن خلاصه‌ای از تاریخ عمومی ایران از کهن‌ترین دوره‌ها تا عهد کریمخان زند و حتی آوردن شواهدی از تاریخ سر جان مالکم درباره حسن سلوک، رعیت‌پروری و خصال نیکوی وکیل‌الرعایا، از خوانندگان پوزش می‌خواهد که باید درباره جزئیات دوران پادشاهی و تیره‌روزی «آن شهریار شریف لطفعلی خان زند، زیادتیر از حد معمول به تفصیل سخت گوید.»^۴

هارفورد جونز یک سال پس از مالکم ایران را ترک گفت و در ژوئن ۱۸۱۱ از راه استانبول به میهنش بازگشت. مقامات دولتی و مدیران کمپانی همگی خدمات او را در ایران ستودند. وزیر امور خارجه به وی نوشت از اینکه توانست شاه ایران را از وعده‌های فریبنده دولت فرانسه بر حذر دارد... و اعتدال و آداب‌دانی که در برابر اقدامات حکومت هند نشان داده، مورد رضایت اعلیحضرت قرار گرفته است.^۵ با این وجود او دیگر نه افتخاراتی نصیبش شد، نه شغلی و نه حتی پاداشی که در خور خدمات وی در ایران باشد. فقط در سال ۱۸۲۶ میلادی، دربار انگلیس لقب «بریج» را نیز به نام او اضافه نمود.^۶

جونز که امیدوار بود فرماندار بمبئی شود، به جای آن بازنشسته شد و زندگی‌اش به صورت یک ارباب روستایی و نویسنده در زیباترین اقامتگاه روستایی گذشت. در ۱۸۳۳ ترجمه تاریخ قاجاریه را منتشر ساخت و سال

و افسین سال‌های سده هجدهم میلادی را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ روابط بین الملل به شمار آورد. این سال‌ها مصادف بود با روی کار آمدن قاجارها در ایران؛ ظهور ناپلئون بناپارت در فرانسه و ظهور وهابیت در نجد

سفیر استعمار



سرجان ملکم، سرهارفورد جونز و سر گور اوژلی در دربار فتحعلی شاه

داشته و توضیحی نداده. ذکر این نکته لازم است که ماخذ اصلی مطالبی که در ذیل می‌آید، کتاب ارزشمند «تاریخچه و نقد و بررسی عقاید و اعمال وهابی‌ها» ترجمه و نگارش «سید ابراهیم سید علوی» (امیر کبیر - چاپ دوم - ۱۳۶۵) است.

پاراگراف بالا، این اندیشه را به ذهن خواننده متبادر می‌سازد که خاطرات جونز، درباره وهابیت است و نه درباره مأموریتش به ایران. خواننده حتی متوجه نمی‌شود مطالب بعدی درباره وهابیت، از جونز است یا از مترجم. مترجم پس از آوردن مطالبی درباره تاریخچه وهابیت، بدون هیچگونه توضیح یا فاصله‌ای متن خاطرات جونز را آغاز می‌کند.

خاطرات جونز مانند بسیاری از خودنگاری‌های دیگر، ردپاهایی از غرور و خودبزرگ بینی نویسنده آن دارد و مانند اغلب نوشته‌های اروپاییان گاه به گاه نگاهی تحقیرآمیز به شرقی‌ها دارد، هرچند باید منصف بود و اذعان کرد که وی بر خلاف بسیاری از غربی‌ها نگاهی نسبتاً منصفانه به شرق و به خصوص ایران دارد. وی یکی از دلایل انتشار خاطراتش را چنین بیان کرده است: «من به چنین مواردی اشاره می‌کنم تا شاید باعث تعدیل در دیدگاه نادرست و غیر منصفانه‌ای شود که درباره شخصیت ایرانیان در میان کسانی ایجاد شده که از طریق کتاب‌هایی سطحی با ایرانیان آشنا شده‌اند و یا از طریق آثاری که با نوشتن مطالب بی‌ربط و مزخرف و داستان‌هایی عجیب و غریب و بی‌پایه و اساس و گاه سرتاپا دروغ، قصد دارند فقط خواننده را سرگرم کنند و به اعجاب وادارند»^۷

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در سرتاسر کتاب نظر خواننده را جلب می‌کند، آشنایی کم‌نظیر سر هارفورد جونز با زبان، فرهنگ و رسوم ایرانی است. وی به خوبی می‌توانسته به فارسی سخن بگوید و بنویسد، و گویا آنقدر در

بعد گزارش مشروح مأموریتش در ایران. او در ۱۸۴۷ در بولتی بروک درگذشت و لوحه ساده‌ای که در کلیسای روت موجود است، نه اشاره‌ای به مدت اقامتش در خارج می‌کند و نه به موفقیت‌های چشمگیرش در ایران.^۷

روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران

کتاب «خاطرات سر هارفورد جونز» با عنوان انگلیسی *An account of the transactions of his majesty's mission to the court of Persia in the years 1807- 1811* مشتمل بر دو جلد است، جلد اول: سفر هیئت اعزامی به ایران؛ جلد دوم: وهابی. جلد اول این کتاب در سال ۱۳۵۴ خورشیدی به مناسبت پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری سلسله پهلوی، از روی نسخه ۱۸۳۴ چاپ لندن، در مجموعه پنجاه کتاب نایاب درباره فرهنگ و تاریخ ایران به زبان‌های گوناگون توسط بنیاد اشرف پهلوی به چاپ رسید.^۸

ترجمه حاضر کتاب مشتمل بر هر دو جلد است، ترجمه مانی صالحی ترجمه روان و ساده‌ایست که تا حد زیادی به متن اصلی وفادار مانده و توانسته است از فراز و نشیب بیان احساسات نویسنده برآید، اما کتاب فاقد پیشگفتار یا مقدمه مترجم است، در صفحه اول کتاب چنین آمده است: «کتاب حاضر از ابتدای کار وهابیون را تا فتح درعیه توسط سپاه محمدعلی، پاشای مصر، در برمی‌گیرد. برای آگاهی بیشتر خوانندگان، ادامه کار وهابیون را تا زمان خودمان به اختصار می‌آوریم و نیز چند جمله‌ای درباره فاجعه کربلا و نیز غارت حرم نبوی در مدینه که سر هارفورد جونز به اولی فقط اشاره‌ای کوتاه و به دومی اشاره‌ای غیرمستقیم

**جونز اگرچه در وضعیتی بحرانی برای کشورش،
سفير ايران شده بود، اما از آنجا که از سال‌ها پیش‌تر،
دربار ايران و بزرگان این کشور را می‌شناخت، به خوبی
به موضع انفعال دربار تهران و امیدهایی که آنان به
انگلیسی‌ها بسته بودند، پی برد**

خاک پای فتحعلی شاه دانسته بود.»^{۱۱}
آگاهی او از فرهنگ ایرانی شگفت‌آور است. در اوان ورود جونز به ایران، خبر پیروزی ایرانیان در حمله به ایروان به همراه فرمان شاه رسید. وی در این قسمت خاطراتش می‌نویسد: «خواننده می‌تواند مطمئن باشد که من در هر مناسبتی که پیش آمد، فراموش نکردم که از این گفته شاه که «قدم من خوب است» بیشترین استفاده را بکنم و این برای من فواید بسیاری در پی داشت چون ایرانیان عقیده دارند که قدم خوب در برخی افراد وجود دارد و آنها می‌توانند با حضورشان، سایرین را هم از این موهبت برخوردار سازند.»^{۱۲}

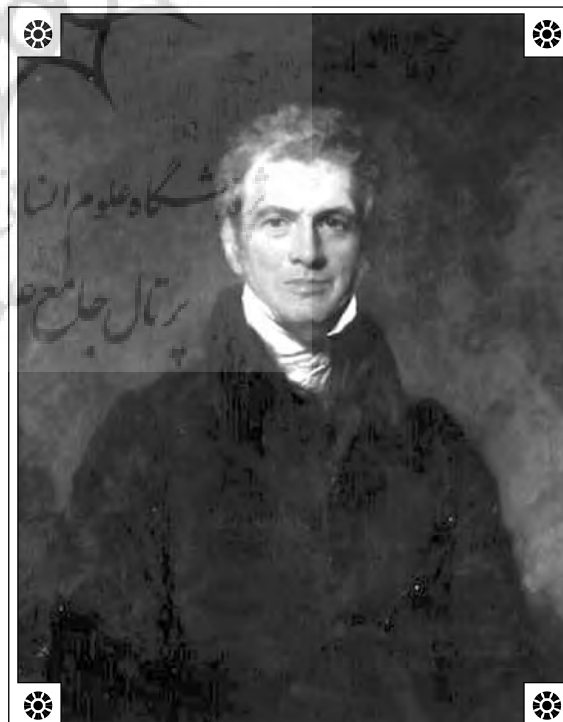
وی در قسمت دیگری از خاطراتش، نوشته است که هنگام عبور هیئت همراهش از کشتزارهای طالبی و هندوانه، دست زدن به محصولات را به دلیل عدم حضور صاحب آنها ممنوع کرده بود، اما هنگامی که صاحبان جالبها قسمتی از محصولشان را به آنان هدیه کردند، خطاب به همراهانم

گفتم: «اکنون می‌توانید همه‌اش را بخورید، چون حلال است!»^{۱۳}
شیردان یکی از همراهان جونز نیز در خاطراتش دلیل تمام موفقیت‌های هیئت انگلیسی و خروج گاردان و هیئت فرانسوی را «به خاطر آشنایی کامل سر هارفورد با آداب و رسوم ایرانی‌ها و احترامی که برای حساسیت‌های آنها قائل می‌شود» دانسته است.^{۱۴}

آشنایی جونز به فرهنگ ایرانی و آداب‌دانی او وقتی بیشتر جلوه می‌کند که وی را با اولین وزیر امور خارجه ایرانی میرزا ابوالحسن خان ایلچی مقایسه کنیم، که همزمان با مأموریت جونز عازم لندن شد. این تفاوت هنگامی بیشتر جلوه‌گر می‌شود که حیرت ایلچی ایرانی را در حیرت‌نامه می‌بینیم و برخوردهای سخت ناشیانه و گاه کودکانه و حیرت‌آور از کلیه مظاهر غربی، از پارلمان گرفته تا زیبارویان لندنی و سرخوشی‌اش در عشق‌ها و میهمانی‌های بانوان اشراف لندن و حتی اخراج معلم زبان انگلیسی به بهانه تفاوت مکاتبه با مکالمه! با یک مقایسه نه چندان دقیق و علمی، به راحتی می‌توان یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت انگلیسی‌ها در عرصه روابط بین‌الملل را دریافت و شاید هیچ کلامی گویاتر از بیت فردوسی نباشد که: فرستاده باید فرستاده‌ای!

جونز به طور کلی نگاه مثبتی به ایران دارد، خاطرات او کمتر بویی از خشونت و استعمار مالکم و تمسخر و استهزای موریه برده است. وی در قسمتی از خاطراتش می‌نویسد: «دوستانی بهتر، حقیقی‌تر و مهربان‌تر از

ادب فارسی تبحر داشته که در خاطراتش از شیوه متکلفانه مثنویان ایرانی انتقاد کرده و نوشته است: «منشی‌های ایرانی من حق نداشتند حتی یک کلمه، غیر از آنچه خود من به آنها دیکته می‌کردم، در اسناد رسمی بنویسند. شخصی که به عنوان منشی اصلی من انجام وظیفه می‌کرد، قبلاً در خدمت ژنرال مالکم بود و به زیبایی سبک نویسندگی خودش یعنی به پیچیدگی و بغرنجی عبارات و نوشته‌هایش افتخار می‌کرد. سبک او خیلی شبیه سبکی بود که دن کیشوت در آثار فلسیانو دی سیلوا، آنقدر ستایشش می‌کرد.»^{۱۵} و در جای دیگری در انتقاد از شیوه متملقانه نثر فارسی چنین آورده است: «... از او خواستم تا نامه تبریکی برای شاهزاده حاکم شیراز، به بهترین سبک و روشی که خودش می‌داند، بنویسد که حاصل آن، نامه‌ای شد که عقل سلیم از فهم آن عاجز بود و از آن گذشته، او در نامه‌اش، همه شاهان و قهرمانان باستانی ایرانی، یونانی و رومی را



سرهارفورد جونز

بخش دوم خاطرات جونز، به وهابیت پرداخته و در این بخش تلاشی برای بی‌طرفی نشان نداده است، وی گاهی چنان در حمایت از وهابیون افراط ورزیده که نوشته‌هایش به متون تبلیغی برای وهابیون شبیه می‌شود

سفیر استعمار

می‌گویم مانند طلاست، برای همین است که ایرانیان آشنایی دیرینه و قابل ملاحظه‌ای با قوانین هیدرولیک دارند. «اختراع زاینده احتیاج است» و نیاکان ما انگلیسی‌ها! اطلاعات زیادی در این باره نداشته و شاید فقط در همین حد می‌دانستند که اگر سطلی در آب چاهی فرو رود، از آب پر می‌شود اما ایرانیان با بسیاری از مهم‌ترین خواص این مایع عجیب و متبرک آشنا بوده‌اند.^{۱۹}

اگرچه جونز منصف‌تر از اغلب بیگانگانی بوده است که درباره تاریخ این سرزمین نوشته‌اند و اگرچه مورخین و پژوهشگران ایرانی اغلب دیدگاه مثبتی نسبت به او داشته‌اند،^{۲۰} اما ساده‌لوحانه است اگر سفیر انگلیسی را ناظری بی‌طرف یا حافظ منافع ایران در نظر بگیریم. جونز که در وضعیت نگران‌کننده‌ای برای انگلستان، عازم ایران شده بود، تا حد امکان باید اعتماد ایرانیان را به خود جلب می‌کرد، بنابراین نمی‌توان او را یک مأمور بی‌طرف و علاقمند به ایران دانست، چه علاقه وی به زنده و علی‌الخصوص لطفعلی خان به وضوح آشکار است، اگر او همانند بسیاری از اسلاف و اخلافش، توهین چندی به ایرانیان و قاجاریه نمی‌کند، نه از سر لطف و مهر که به دلیل موقعیت بحرانی انگلستان در نخستین سال‌های قرن نوزدهم است. شاید بهترین جمله برای بیان عقاید او جمله اختتام کتابش باشد: «از خدا بترسید، به پادشاه احترام بگذارید، به کشورتان خدمت کنید.»

جونز اولین فرستاده پادشاه انگلستان به ایران است و به خوبی به اهمیت مقام خویش وقوف دارد و بسیار جاه‌طلب و مغرور است. هر جا که امکان دارد به تعریف و تمجید از خود می‌پردازد و در این زمینه از گزافه‌گویی نیز ابایی ندارد. وی از بدو ورود به ایران بر انجام تشریفات و بزرگداشت مقامش اصرار می‌ورزد و در هیچ موردی در این زمینه گذشت نمی‌کند. به طور مثال وی در مورد اصرارش بر اجرای جزئیات استقبال در شیراز چنین نوشته است: «مشکل اصلی ما بر سر صدور دستوری از طرف حکومت بود که خان‌ها و بزرگانی که قرار بود به استقبال من بیایند، باید پیاده شوند و به من در حالی که سوار بر اسب هستم، خیر مقدم بگویند. آنها تا مدتی با این پیشنهاد مخالفت کردند و دلیل‌شان این بود که خان‌ها و بزرگانی که قرار است به پیشواز من بیایند، از اقوام دور شاه ایرانند. دلیل من بر اصرار بر این ابراز احترام، این بود که من نماینده پادشاه بریتانیا در ایران بودم. این مسئله که شاید بعضی‌ها آن را بی‌اهمیت و حتی مسخره بدانند، در واقع مسئله بسیار مهمی بود. کار

ایرانیان وجود ندارد و هنگامی که اعتماد و رازداری لازم باشد، ناامیدتان نمی‌کنند.»^{۲۱}

«ایرانی‌ها مسلمان مردم بسیار مودب و باتربیتی هستند.»^{۲۲} وی درباره مهمان‌نوازی ایرانیان می‌نویسد: «درباره مهمان‌نوازی عرب‌ها مطالب زیادی شنیده‌ایم؛ من چند بار آن را تجربه کرده‌ام. همچنین نوشته‌های زیادی خوانده‌ام که مطالب ناراحت‌کننده‌ای درباره روستاییان ایرانی اظهار کرده‌اند و به نظر من در حق آنها بی‌عدالتی زیادی روا داشته‌اند؛ به من بگو ای خواننده، کدام یک از این دو مهمان‌نوازتر است؛ آن کس که وقتی غریبه‌ای بر او وارد می‌شود، برنجش را می‌پزد، برهانش را می‌کشد و کباب می‌کند و با آن غریبه به خوردنش می‌نشیند یا کسی که وقتی هوا آنقدر سرد است که حیوه دماستج در محفظه‌اش جمع شده و تکان نمی‌خورد و برف حتی روی کلبه محل سکونش را پوشانده و در حالی که مقدار کمی سوخت مرغوب دارد اما آن را برای استفاده یک غریبه اختصاص می‌دهد و در اتفاقی جداگانه، فقط برای راحتی مهمانش، روشن‌شان می‌کند و خودش هیچ استفاده‌ای از آن نمی‌برد مگر برای احترام گذاشتن به مهمانی که در خانه‌اش پذیرفته است؟» «خودخواهی در ذات آسیایی‌ها نیست... اگر اروپاییان از کمک و نیکوکاری بومیان برخوردار نشده‌اند، تقصیر خودشان بوده زیرا به طور کلی مسافران اروپایی نمونه‌های کاملی از خودخواهی، طمعکاری، دروغ‌گویی، حيله‌گری، و فساد و هرزگی را از خود به بومیان نشان داده‌اند.»^{۲۳} و در قسمتی دیگر می‌نویسد: «ایرانیان اغلب مردمانی طمعکار، بداخلاق و خسیس معرفی شده‌اند، اما من فقط می‌توانم بگویم که در طول بیست و هفت سال آشنایی با آنان، از ابتدا تا انتها، هرگز با من اینطور نبوده‌اند و اگر می‌خواستیم، می‌توانستیم با انواع هدایا از هر گروه و طبقه‌ای از مردم به انگلستان بازگردیم»^{۲۴}

خاطرات او همانند خاطرات اکثر غربی‌ها، حاوی جزئیاتی است که کمتر در منابع داخلی به چشم می‌خورند. از قبیل فرهنگ عامه، مراسم استقبال، آتش بازی، شعبده بازی، انواع خوراک و پوشاک، انواع جواهرات، جزئیاتی درباره زندگی روزانه شاه و وزیرانش، مطالبی درباره زنان و تاجران ایرانی، شیوه کشت و زرع و دامداری، شیوه آبیاری در ایران و انواع معادن و همچنین مسکوکات ایرانی آورده است. وی در تحسین شیوه آبیاری ایرانیان می‌نویسد: «من نمی‌گویم که آب در ایران مثل نقره است، بلکه

به آنجا کشید که من تهدید کردم از جایم تکان نخواهم خورد تا نامه‌ای به تهران بفرستم و وضعیت را شرح دهم و منتظر تصمیم شاه ایران و وزیرانش بمانم. بالاخره حوالی ساعت هشت شب، یکی از منشی‌های شاهزاده نزد من آمد و خبر آورد که پس از نشست چند ساعته مجلس مشاوران شاهزاده، با تقاضای من موافقت شده است؛ آنها به این نتیجه رسیده بودند که: «کسی که صلاحیت نمایندگی یک پادشاه را داشته باشد، محترم‌تر از خویشاوندان پادشاه است، مخصوصاً اگر همچون در این مورد، خویشاوندی نزدیک نباشد.»^{۲۱}

این تصمیم فوق‌العاده مهم بود و چون می‌دانستم که چه استفاده‌هایی می‌توانم از آن در تهران بکنم و برای در نطفه خفه کردن لافزنی‌ها و خودنمایی‌های احتمالی در روابطم با بزرگان آنجا، تقاضا کردم این حکم را کتابا به من اعلام کنند که قول دادند پس از ورودم به شهر، این کار را بکنند...

اگرچه ممکن است ذکر این جزئیات بی‌مورد به نظر برسد، اما نشان از اهمیت موضوع برای جونز دارد و وی به خوبی می‌دانسته چه اهدافی را دنبال می‌کند. او یک مأمور ساده کمپانی بود که رویاهای بزرگی در سر می‌پروراند و با ادعای حل مشکلات افغانستان و زمان‌شاه می‌خواست تا حد دیپلماتی بلندی‌پایه در وزارت امور خارجه انگلستان ارتقا پیدا کند.

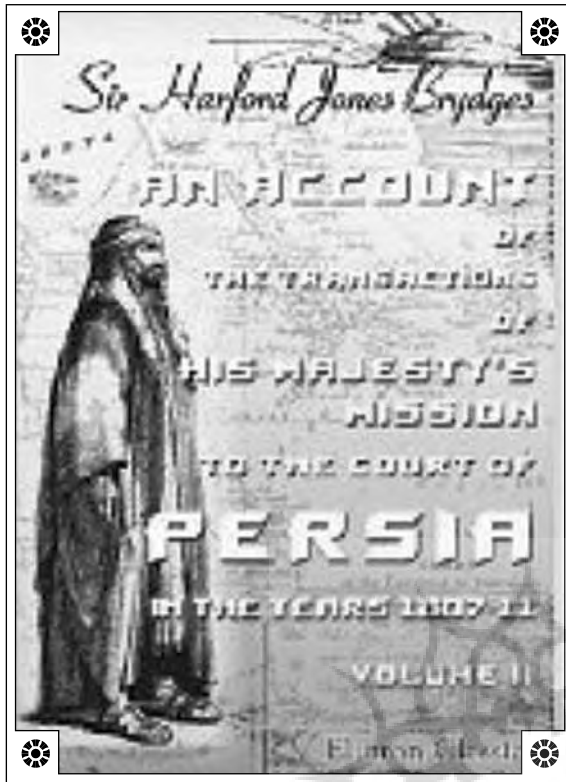
او اگرچه در وضعیتی بحرانی برای کشورش، سفیر ایران شده بود، اما از آنجا که از سال‌ها پیش‌تر، دربار ایران و بزرگان این کشور را می‌شناخت، به خوبی به موضع انفعال دربار تهران و امیدهایی که آنان به انگلیسی‌ها بسته بودند، پی برد و از همین رو بود هنگامی که میرزا شفیق در مذاکرات بر سر عهدنامه مجمل، خواستار تغییر یکی از مواد عهدنامه شد، با مخالفت شدید جونز مواجه گشت. وزیر ایرانی در پاسخ به این برخورد، اظهار داشت حاضر نیست گول جونز را بخورد. سفیر انگلیسی، در صورتی که از امیدهای واهی ایرانیان به خودش اطمینان نداشت و تا این حد جاه‌طلب و مغرور نبود، جرات جسارتی علنی و خطاب «پیرمرد خرف کله‌خراب» به وزیر ایرانی و لگد زدن به شمع‌ها را نداشت و مجبور می‌شد لاقلاً تا حدی شرایط میرزا شفیق را بپذیرد.^{۲۲}

به نظر می‌رسد جونز در خاطراتش در پی القای دو موضوع محوری است، نخست تأکید او بر دوستی و اتحادش با میرزا بزرگ و حمایت وزیر ایرانی از سفیر انگلیسی و دوم اصرار وی بر تخطئه و تحقیر لرد میتو و جان مالکم.

هارفورد جونز در جابه‌جای خاطراتش، از میرزا بزرگ به عنوان دوست و رفیق قدیمی، و «پشتیبان محکم و قابل اطمینان» یاد می‌کند. البته این گفتار، در پی پرداختن به شخصیت میرزا بزرگ نیست که تاریخ خود بهترین راوی صداقت، درستی و علو طبع اوست؛ اما به زعم نگارنده، چنین به نظر می‌رسد تأکید جونز به حمایت میرزا بزرگ از او، به معنای تأکیدش بر حمایت میرزابزرگ از انگلیسی‌هاست، چنانچه گهگاه به روابط خصوصی و محرمانه‌اش با میرزابزرگ، نامه‌ها و فرستادگان فیما بین اشاراتی داشته است؛ البته بر طبق اسناد موجود وجود مکاتباتی میان میرزا عیسی قائم مقام و سر هارفورد جونز غیر قابل انکار است، اما پر واضح است که بزرگمردی چون میرزاعیسی فارغ از اندیشه حمایت از انگلیسی‌ها یا فرانسوی‌ها، تنها در پی اعتلای این سرزمین بوده است. شاید یکی از بهترین نمونه‌های این مکاتبات، نامه‌ای باشد که میرزا بزرگ خطاب به جونز نوشته و از محتوای آن چنین مستفاد می‌گردد که وزیر ایرانی، به خوبی از روابط بین‌الملل و علت تغل انگلیسی‌ها در اجرای تعهداتشان در عهدنامه مالکم - کلاتر آگاه است. وی در این نامه به تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۸۰۵، یعنی درست زمانی که ناپلئون در صدد گسترش روابط خویش با ایران است، خطاب به جونز چنین نوشته است: «... اگر در اثر کوتاهی و بی‌کفایتی انگلیسی‌ها، در رابطه با عملی ساختن تعهداتی که به شاهنشاه ایران داده‌اند، شاهنشاه ایران میل دارد رابطه دوستی و اتحاد با فرانسه برقرار سازد، خواهش می‌کنم در نهایت لطف و مرحمت مرا از این مسئله مطلع نمایید... اگر انگلیس در رابطه دوستی و اتحاد با روسیه به سر می‌برد و اگر انگلیس فکر و قضاوت می‌کند که صلح مابین ایران و روس بهترین چیز است، پس ما از دولت انگلیس توقع داریم بر روسیه فشار بیاورد و آنان را وادار کند هرچه زودتر گرجستان را تخلیه کند و ارتش خود را از خاک ایران بیرون برد و به داخل مرزهای روسیه عقب‌نشینی کند.»^{۲۳} نکته جالب‌تر در پاسخ جونز به این نامه است، که به جای هرگونه پاسخ مستدل و قانع‌کننده به این رفیق قدیمی، متذکر می‌شود که مفاد نامه او را برای آگاهی دولت‌مردان انگلستان فرستاده است!^{۲۴}

جونز زمانی وارد ایران شد که گاردان وزیر مختار فرانسه در ایران، در حال خروج از این سرزمین بود. گاردان که پس از عقد قرارداد فین‌کن‌اشتاین راهی ایران شده بود، ماموریت داشت نیروهای ایرانی را در جنگ با روس‌ها باری دهد، اما وی هنگامی وارد ایران شد که فرانسه و روسیه پس از عقد قرارداد تیلسیت، در صلح به سر می‌بردند و گاردان در موقعیت

خاطرات سر هارفورد جونز، روایتی است از نخستین سال‌هایی که انگلیسی‌ها با تغییر سیاست‌های خویش، به دنبال منافع جدیدی اعم از سیاسی و نظامی به ایران آمدند. روایتی شیرین از خامی‌ها و خوش‌دلی شرقی‌ها و زیرکی و غرور انگلیسی‌ها، حکایتی از اولین گام‌های استعمار



جدید اجازه کمک نظامی به ایران را نداشت، از همین رو هنگامی که پیشنهادات پی‌در پی صلح از سوی ژنرال گودویچ، با مخالفت سران ایرانی و علی‌الخصوص میرزا بزرگ مواجه شد، گاردان در حمایت از فرمانده روس به مشاجره با میرزا بزرگ پرداخت و با سپردن مکتوبی رسمی در اعتماد به صلح طلبی روس‌ها، فتحعلی شاه و سایر درباریان را به این صلح مجاب نمود.^{۲۵} کوتاه زمانی بعد که گودویچ با شکستن این عهد به سرزمین‌های ایرانی حمله برد، میرزا بزرگ که از ابتدا نیز به وعده صلح روس و فرانسه طرفی نبسته بود، راه نجات ایران را در ورود فرستادگان انگلیسی جستجو می‌کرد. نامه‌ها و فرستادگان محرمانه‌ای نیز که جونز بارها به آن اشاره کرده، نه دلیل انگلیسی دوستی میرزا بزرگ، که مبین آشکار وطن‌پرستی اوست. این دوستی قدیمی نیز، نه به معنای حمایت میرزا بزرگ از انگلیسی‌ها و شخص جونز، که احتمالاً یک رفاقت قدیمی یادگار خاطرات روزهای خوش گذشته است. اندیشه‌های والای میرزا بزرگ حتی در خاطرات جونز نیز انعکاس یافته است، چنانچه جونز در قسمتی از خاطراتش از قول قائم مقام می‌نویسد: «آقای عزیز! با مدیریت صحیح، تولیدات و در نتیجه، درآمد ایران می‌تواند چند برابر شود؛ و این را خود شما بهتر از من می‌دانید.»^{۲۶}

جونز در جای جای خاطراتش به تخطئه و تحقیر مالکم و لرد میتنو پرداخته است. اگرچه لرد میتنو فرمانفرمای هند، مخالف سفارت جونز به ایران بود و جونز نیز بارها و بارها از او با نفرت یاد کرده و خواننده را به مسند قضاوت نشانده است، اما نگاهی به اوضاع روابط بین‌الملل، صلح روسیه و فرانسه و نگرانی انگلیسی‌ها از جانب هند، نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها به خوبی از تزلزل صلح ناپلئون و الکساندر آگاهی داشتند، و تمام تلاش‌های آنان در جهت نگه داشتن ایران در وضعیت تعلیق تا شکستن این صلح ناپایدار بوده است.^{۲۷} سفارت طولانی مدت میرزا ابوالحسن خان ایلیچی به لندن، سفارت سرگور اوزلی به جای جونز، ماجرای گم کردن راه و رفتن هیئت انگلیسی به ریودوژانیرو و عدم اختیار جونز در عقد قرارداد دائمی که چند بار در خاطراتش به آن اشاره کرده، نشان از ساختگی بودن منازعات جونز و مالکم دارد. نشان از ساختگی بودن منازعات جونز و مالکم دارد. شاید یکی از دلایل شکست مالکوم در ایران شتاب‌زدگی و خشونت وی بوده است، چنانچه جونز نیز در خاطراتش دلیل موفقیت‌خویش را سکوت و آرامش خویش و علت شکست مالکم را در پیش گرفتن روش تهدیدآمیز نوشته است.^{۲۸}

جونز در قسمتی از خاطراتش می‌نویسد «قصد دارم همه اقداماتم را با نقشه‌ها و طرح‌های او (مالکم) تا جایی که از آن مطلع باشم - هماهنگ سازم.»^{۲۹} در واقع انگلیسی‌ها در تلاش بودند چه با اعمال تهدید و ارباب و چه با وعده و وعید و مذاکره، فتحعلی شاه را وادار به عقد اتحاد با انگلیسی‌ها و واگذاری یکی از سواحل و جزایر خلیج فارس به انگلیسی‌ها نمایند. جونز در نامه‌ای خطاب به مالکم اظهار امیدواری کرده است که بتواند وی را در رسیدن به اهدافش در خلیج فارس یاری رساند.^{۳۰} وی در تهران، با اضافه کردن ماده‌ای در عهدنامه مجمل، سعی کرد تا حضور نظامی انگلیسی‌ها

را در خلیج فارس، حمایت آنان از ایران وانمود کند و دولت ایران را ملزم به تهیه آذوقه برای آنان نماید. با موفقیت جونز در تهران، طرح حمله به خارک به دستور لرد میتنو برای مدتی نامعلوم به تعویق افتاد، اما جونز نیز حتی با وعده افزایش کمک‌های نقدی به ایران، نتوانست موافقت شاه برای واگذاری قشم یا هر جزیره دیگری به انگلیسی‌ها را جلب نماید.^{۳۱} تمام اینها و بسیاری دلایل دیگر، سندی است بر اینکه مأموریت مالکم و جونز دو روی یک سکه و هر دو با یک هدف صورت گرفته‌اند.

بخش دوم خاطرات جونز، که متأسفانه نگارنده به متن انگلیسی آن دسترسی نداشت، «وهابی» نام دارد. این بخش شامل تاریخچه‌ای از وهابیت، جنگ‌های ترک‌ها و وهابیون، حمله به کربلا و سایر شهرهای مقدس مسلمین توسط وهابیون، شرح برخی جنگ‌های انگلیسی‌ها با قواسم تحت عنوان دزدی دریایی و برخی مشاهدات شخصی جونز در بصره و بغداد است. همچنین بخش‌هایی از آن بهاداره امور قضایی، منابع مالی و درآمد، جنگ‌ها و امور نظامی وهابیون پرداخته است.

جونز در این بخش هیچ تلاشی برای بی‌طرفی نشان نداده است، وی گاهی چنان در حمایت از وهابیون افراط ورزیده که نوشته‌هایش به متون تبلیغی برای وهابیون شبیه می‌شود. نوشته جونز و اشاره‌اش به دوستی انگلیسی‌ها و وهابیون و حفظ احترام متقابل شاید یکی از نخستین نشانه‌های حمایت انگلیسی‌ها از وهابیت باشد. وی هنگام شکست لشکر بان علی پاشا از وهابیت نوشته این لشکرکشی باعث شد «ترس وهابیون از لشکر بان عثمانی زایل شود و از آن به بعد به دیده حقارت در آنها بنگرند» همچنین «می‌تواند تصویری از

چگونگی رفتار استثنایی و خارق‌العاده نمایندگان و ماموران ابن سعود و به طور کلی همه افراد وهابی ارائه دهد»^{۳۲}

وی در قسمتی از خاطراتش در حمایت از وهابیت چنین آورده است: «همه سعی و کوشش عبدالوهاب فقط در جهت پیرایش و اصلاح سوءاستفاده‌ها و سهیل‌انگاری‌های سایر علمای مذهبی در اجرای آن احکام بود.» جونز عبدالوهاب را یک اصلاح‌گر نامیده است و ترک‌ها را متهم کرده که بدون تحقیق درستی درباره عقاید و سخنان عبدالوهاب، تعالیم و اصول عقاید او را بدعت در دین اعلام کردند.^{۳۳}

جونز که نوشته‌هایش را با شکست وهابیون از ترک‌ها به پایان برده است، با بی‌ارزش جلوه دادن پیروزی ابراهیم پاشا، نوشته است: «اگرچه تیره روی شخصیت او [ابراهیم پاشا] و پدرش سایه انداخته است که طبق یک مثل شرقی خورشیدی قوی‌تر از خورشید قلم من هم نمی‌تواند آن را پراکنده سازد. هر گاه برای ملت یا گروهی پیمانۀ پر شود... او... رهبری ضعیف را روی کار می‌آورد برای آنان که باید تنبیه شوند و رهبری قوی را برای آنان که باید احکام خشم و غضب او را اجرا کنند.»^{۳۴}

خاطرات سر هارفورد جونز، روایت شیرینی است از نخستین سال‌هایی که انگلیسی‌ها با تغییر سیاست‌های خویش، به دنبال منافع جدیدی اعم از سیاسی و نظامی به ایران آمدند. روایتی شیرین از خامی‌ها و خوش‌دلی شرقی‌ها و زیرکی و غرور انگلیسی‌ها، حکایتی شیرین از اولین گام‌های استعمار.

ترجمه حاضر کتاب اگرچه ترجمه روانی است، اما متأسفانه مترجم، آن را تنها به عنوان یک کتاب به فارسی ترجمه کرده و نه به عنوان متنی تاریخی. مترجم اطلاع اندکی درباره تاریخ دارد و گویا آگاهی بیشتر از تاریخ را چندان مورد لزوم نمی‌دیده است. در متن کتاب، برخی اشتباهات فاحش در ترجمه اسامی اشخاص، اماکن و قبایل وجود دارد. شاید یکی از مهم‌ترین این اشتباهات ذکر حسنعلی میرزا شجاع السلطنه به عنوان والی فارس است، این در حالی است که قریب به تمام دوره فتحعلی شاه قاجار، حکمرانی ولایت فارس بر عهده حسینعلی میرزا فرمانفرما بوده است و نه حسنعلی میرزا شجاع السلطنه.

پی‌نوشت:

۱ جونز، هارفورد، آخرین روزهای لطفعلی خان زند، ترجمه هما ناطق و جان گرنی، تهران، امیرکبیر،؟؟؟، مقدمه.

۲ جونز، هارفورد، خاطرات سر هارفورد جونز، روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۶، ص ۲۹.

۳ ارایت، دنیس، انگلیسیان در ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۳، ص ۱۵.

۴ طاهری، ابوالقاسم، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان عهد قاجاریه، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴، صص ۳۶۵-۳۶۳.

۵ ارایت، ص ۱۹.

۶ جونز، خاطرات، ص ۲۸۳.

۷ ارایت، ص ۲۰.

8 Jones, Sir Harford, An account of the transactions of his majesty's mission to the court of Persia in the years 1807-1811-, twenty fifth shahrivar printing House, Tehran, 1976.

۹ جونز، خاطرات، ص ۶۴.

۱۰ جونز، همان، ص ۵۳.

۱۱ جونز، همان، ص ۶۱.

۱۲ جونز، همان، ص ۶۲.

۱۳ جونز، همان، ص ۱۰۵.

۱۴ جونز، همان، ص ۱۲۲.

۱۵ جونز، همان، ص ۳۵.

۱۶ جونز، همان، ص ۵۷.

۱۷ جونز، همان، ص ۲۱۵.

۱۸ جونز، همان، ص ۲۳۴.

۱۹ جونز، همان، ص ۲۶۲.

۲۰ خانم هما ناطق در مقدمه کتاب آخرین روزهای لطفعلی خان زند معتقد است کتاب جونز بر خلاف سایر نوشته‌های غربی درباره شرق، از روحیه استعماری تهی است و دکتر ابوالقاسم طاهری درباره او می‌نویسد: «می‌توان به یقین گفت که در سخن سر هارفورد جونز راستی و صفایی پنهان است که او را نزد هر محقق بی‌غرض محترم می‌سازد... شگفتا که از زهدان عهد استعمار چه طرفه کودکانی گام بر عرصه هستی نهاده‌اند.» تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران، ص ۳۸۰.

۲۱ جونز، همان، صص ۶۴-۶۵.

۲۲ جونز، همان، ص ۱۲۶.

۲۳ رضایی، بهجت، چرا ایران نقش بازنده را بازی می‌کند؟ بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، صص ۲۸-۳۰. 24.F.O.60 II Oct 19, 1805

۲۵ سپهر، میرزاتقی خان لسان‌الملک، ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۳، جز اول، ص ۱۷۲؛ هدایت، رضاعلی خان، روضه الصفای ناصری، تهران، انتشارات هدایت، ۱۳۳۹، جلد نهم، ص ۴۵۵.

۲۶ جونز، خاطرات، ص ۱۹۷.

۲۷ برای آگاهی بیشتر بگردید به: زرگری‌نژاد، غلامحسین، «قرائتی دیگر از منازعه لرد میتوئو سر هارفورد جونز»، مجله تخصصی گروه تاریخ، سال سوم، شماره سوم، ۱۳۸۱، صص ۱۳۷-۱۵۷.

۲۸ جونز، خاطرات، ص ۶۰.

۲۹ جونز، همان، ص ۳۵.

۳۰ رضایی، همان، صص ۲۵۸-۲۵۹.

۳۱ میرزاصالح، غلامحسین، اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۵، جلد اول، ص ۳۸.

۳۲ جونز، همان، ص ۳۰۴.

۳۳ جونز، همان، ص ۳۶۴.

۳۴ جونز، همان، ص ۳۹۹.